

به نام خداوند جان و خرد

اهم مطالب فارسی دهم

دبیر: فاطمه زهرا عامری

حس آمیزی

آمیختن دو یا چند حس است به گونه ای که با ایجاد موسیقی معنوی به تأثیر سخن بيفزاید و سبب زیبایی شود

مثال

حرف هایم مثل یک تکه چمن روشن بود. سپهری

سهراب از روشنی حرف خود سخن گفته است. روشنی دیدنی و حرف شنیدنی - است.

آشنا هستم با، سرنوشت تر آب، عادت سبز درخت. سپهری

گر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم جواب تلخ می زبید لب لعل شکر خارا - حافظ

به ترانه های شیرین، به بهانه های رنگین

بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را

(ترانه های شیرین: چشایی و شنوایی) (بهانه های رنگین شنوایی و بینایی)

تحول معنایی واژگان

واژه ها در بستر تاریخ و فرهنگ در حال تولد و تبدیل و تحولات آوایی و معنایی هستند و این امکان وجود دارد که واژه ای از پس تغییرات مختلف حتی به فراموشی و مرگ دچار آید یا معنا و معناهایی تازه بیابد؛ پس زبان هر ملت ها مثل خود ملت ها در گذر زمان دچار تغییر و تحول می شود؛ شوخ در قدیم به معنی چرک بوده و امروز به معنی شاد است. یکی از تحولات واژه ها تحول معنایی است یعنی معنای قدیم واژه چیز دیگر بوده و امروز معنای دیگر دارد که در این جا به چند واژه اشارت می شود

واژه	قدیم	جدید
دستور	وزیر، فرمان ، اجازه	دستور زبان فارسی (فرمان)
سوگند	گوگرد ، سودسوز آور	قسم
تماشا	راه رفتن	نظاره کردن ، گردش کردن
کثیف	متراکم ، دارای جرم	آلوده و ناپاک
رعنا	دراز و احمق ، ابله ، خود پسند	زیبا و خوش اندام
سفینه	کشتی	فضا پیما
قوس	کمان	خط خمیده
کرسی	تخت حکومت ، مرکز حکومت	چهار پایه که آتش زیر آن می گذارند ولحاف روی آن قرا می دهند، صندلی

(واو) ربط و عطف

وقتی که (واو) بین دو یا چند جمله می آید و بین آن ها ارتباط برقرار می کند به آن حرف ربط همپایگی می گویند.
مانند: می گویند قدر وقت را بدانید [و] دقایق گران بها را بیهوده از دست مدهید.
اما گاهی (واو) بین دو یا چند کلمه که دارای یک نقش هستند قرار می گیرد. در این صورت به آن واو عطف می گویند.
بیش تر بدانیم

انواع واو

- ۱- تفریق: عمرو
- ۲- عطف = من و او
- ۳- معدوله: خواهر
- ۴- پسوند تحقیر و تصغیر: دختر و
- ۵- ربط: من به کتاب فروشی رفتم و کتاب خریدم
- ۶- استبعاد (مباینت): من و تنبلی؟ ۷- تقابل: عمر برق است و آفتاب تموز
- ۸- وند اشتقاقی با معنی نسبت و کثرت: ریشو، هندو ۸- معیت: من و طالع
- نگونسارم
- ۱۰- حالیه: محبوسم و طالع است منحوسم ۱۱- میانوند: جست و جو

در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی دور و نزدیک است . که معنی نزدیک آن مورد نظر نیست اما گوینده جمله را چنان ترکیب می کند و به کار می برد که ذهن شنونده از «معنی نزدیک به معنی دور منتقل می شود

نکته: در کنایه الفاظ همه حقیقی اند، اما مقصود گوینده معنای ظاهری آن نیست

نکته: کنایه معمولاً در یک جمله یا یک ترکیب به کار می رود
عابدانی که روی بر خلقند پشت بر قبله می کنند نماز هردو مصرع کنایه از
ریاکاری

نپندارم ای در خزان کشته جو که گندم ستانی به وقت درو
این بیت کنایه از انتظار بیش از حد داشتن و غیر معقول است.

حسن تعلیل

به بیت زیر توجه کنید.

"بید مجنون در تمام عمر، سربالا نکرد حاصل بیحاصلی نبود به جز شرمندگی"
(صائب)

در این بیت شاعر برای شکل ظاهری و آویزان بودن شاخه ها و برگ های درخت بید، علتی شاعرانه اما غیر واقعی آورده است و آن سرافکندگی بید به سبب بی حاصلی است.

وقتی شاعر یا نویسنده دلیلی غیر واقعی اما ادبی برای موضوعی بیان کند؛ به گونه ای که بتواند خواننده را قانع کند، آرایه "حسن تعلیل" پدید می آید.
"حسن تعلیل" در لغت، به معنای دلیل و برهان نیکو آوردن است؛ اگرچه این دلیل و برهان واقعی، علمی یا عقلی نیست اما مخاطب آن را از علت اصلی دلپذیرتر می یابد.

در لغت به معنای در شک و گمان افکندن است اما در اصطلاح علم بدیع ، آوردن واژه ای است با حداقل دو معنی مناسب با کلام، یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن.

معمولاً مقصود شاعر معنی دور آن است و گاهی نیز هر دو معنی مورد نظر می باشد.

ایهام نوعی بازی با ذهن است به گونه ای که ذهن را بر سر دوراهی قرار می دهد. و این امر باعث لذت بیشتر خواننده می شود.

شرط شناخت ایهام در آن است که خواننده معانی مختلف واژه را بداند.
ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است بین که در طلبت حال مردمان چون
است

مردم در مصراع دوم به دو معنی "انسان" و "مردمک چشم" است

امشب صدای تیشه از بیستون نیامد شاید به خواب شیرین، فرهاد رفته باشد
شیرین هم "اسم معشوق خسرو" وهم به معنای "لذت بخش" است.

سجع :

آوردن کلماتی در پایان جملات نثر که در وزن یا حرف یا هر دو با هم یکسان باشد .
نکته ۱ : سجع در کلامی دیده می شود که حداقل دو جمله باشد نکته ۲ : سجع باعث آهنگین شدن نثر می شود به گونه ای که دو یا چند جمله را هماهنگ سازد .
نکته ۳ : سجع در نثر حکم فافیه در شعر را دارد .
نکته ۴ : اگر در پایان جمله ها کلمات تکراری وجود داشته باشد ، سجع پیش از آن می آید .

الهی اگر بهشت چون چشم و چراغ است بی دیدار تو درد و داغ است
نکته ۵ : گاهی در جملات مسجع ممکن است افعال به قرینه ی لفظی یا معنوی حذف شوند .

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت .
اولین بار سجع در مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری (قرن پنجم) به کار گرفته شد و بعدها سعدی در « گلستان » ، جامی در « بهارستان » ، نصرالله منشی در « کلیله و دمنه » آن را به حد کمال خود رساندند . و در ادامه کسانی چون قائم مقام فراهانی در « منشآت » و قآانی در کتاب « پریشان » از آنها پیروی کردند

انواع سجع

الف) سجع متوازن : کلمات سجع فقط در وزن اشتراک داشته دارند .
ملک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع .

هر دو کلمه دارای دو هجای بلند می باشند لذا هم وزن اند .
ب) سجع مُطَرَّف : کلمات سجع در حرف یا حروف پایانی با هم مشترکند
محبت را غایت نیست از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست .
« غایت » دارای دو هجا و « نهایت » دارای سه هجا می باشد؛ پس دو کلمه هم وزن
نیستند بلکه فقط در حرف آخر مشترک اند .

ج) سجع متوازی: کلمات سجع هم در حرف پایانی و هم در وزن یکسانند
باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده .
کلمات مورد نظر دارای سه هجا و حرف پایانی یکسان می باشند
توجه : از آن جایی که سجع متوازی ، زیباتر و خوش آهنگ تر است و در متون
فارسی کاربرد بیشتری دارد .

واژه های دوتلفظی

در فارسی معیار و رایج، برخی واژه ها به دوشکل، تلفظ می شوند؛
نظیر "مهربان، مهربان" در گفتار عادی، از هر دو گونه تلفظی می توان استفاده
کرد اما در شعر، باتوجه به وزن و آهنگ، باید تلفظ مناسب را انتخاب کرد.

واژه های دوتلفظی نظیر: روزگار، یادگار، آسمان، آموزگار، باغبان و غیره

بیش تر بدانیم

ضمیر پیوسته غالبا در متن ادبی، در یکی ازدوجایگاه زیر قرار می گیرند:

الف) به فعل متصل م ی شود؛ در این صورت ، " مفعول " یا "متمم" است.

ب) به واژه هایی بهجز فعل وصل می شود؛ در این صورت ، "مضاف الیه" است.

ضمیر شخصی متصل (پیوسته)

اول شخص مفرد، - م

دوم شخص مفرد - ت

سوم شخص مفرد - ش

اول شخص جمع مان

دوم شخص جمع تان

سوم شخص جمع شان

ضمیر شخصی منفصل (جدا)

اول شخص مفرد من

دوم شخص مفرد تو

سوم شخص مفرد او

اول شخص جمع ما

دوم شخص جمع شما

سوم شخص جمع ایشان

آوردن آیه ، حدیث، یا سخن مشهور در بین سخن است. هم‌چنین، اگر شاعر، تمامی مصراع یا بیتی را از شاعری دیگر در سخن خود بیاورد، تضمین خوانده می‌شود. اگر شاعر یا نویسنده‌ای مثلی را که پیش از وی رواج داشته، در میان نوشته یا سروده خود بیاورد نیز تضمین خوانده می‌شود.

استفاده از کلام بزرگان ، آیات و احادیث و امثال و ... بدون تردید سخن یا شعر شاعر را وزین تر و تاثیر کلامش را بیشتر کرده و بیانگر دید وسیع و وسعت اطلاعات ادبی و فنی شاعر است.

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم
کز نسیمش " بوی جوی مولیان آید همی "

در این بیت حضرت حافظ(ع) (برای آراستگی و به منظور توصیف کلام خود از مصرع "بوی جوی مولیان آید همی" استفاده می کند

جز این نگویم شاها که رودکی گوید «خدای چشم بد از ملک تو بگرداناد»
زینهار! از قرین بد زینهار و قنا ربنا عذاب النار

مجاز

مجاز عبارتست از کاربرد واژه در معنای غیر اصلی یا غیر حقیقی. اولین و رایج ترین معنای واژه که به ذهن می رسد ، حقیقت است و معانی بعدی که از یک کلمه دریافت می شود ، مجاز می باشد. همواره میان معنی حقیقی و معنی مجازی کلمه، رابطه یا پیوندی وجود دارد. این پیوند و رابطه را اصطلاحاً «علاقه» می گویند. همچنین همراه مجاز، «قرینه» یا نشانه ای هست که ما را از معنای حقیقی برمی گرداند و به سوی معنای مجازی می برد. این نشانه ی راهنما را «قرینه صارفه» می نامند.

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق
کلمه ی سینه مجاز از انسان عاشق است

نکته: از آنجا که در استعاره لفظ در معنای حقیقی خود به کار نمی رود ، لذا هر استعاره ای نوعی مجاز است . پس هر مجازی استعاره نیست، اما همه ی استعاره ها مجاز است

«جملات ساده و مرکب»

جمله از نظر ساختمان دو نوع است: ۱- ساده ۲- مرکب

جمله ساده جمله ای است که در آن تنها یک فعل به کار رفته باشد. صدایی را از دور دست شنید.
جمله مرکب جمله ای است که در آن بیش از یک فعل به کار رفته باشد. آمده ام که گذشته ها را جبران کنم.

اگر حروف ربط بین دو جمله به کار روند یا نشانه همپایگی هستند یا وابستگی.

پیوند های همپایگی بین جمله های همپایه می آیند یعنی هیچ یک از جمله ها جزئی از جمله ی دیگریست و هر کدام یک جمله ساده است؛ مثل: از دوستم دو کتاب گرفتم. یکی را مطالعه کردم و پس دادم

پیوندهای وابستگی پیوند های وابستگی عبارتند از: که، تا، اگر، چون، چه، زیرا، به شرط این که، باین که، هر چند، چنانچه، چنان که، اگرچه، ولو این که، همین که، به محض این که، وقتی که، هنگامی که، از آنجاکه، به مجرد این که و

پیوندهای همپایگی عبارتند از: و، ولی، یا، اما و تکیواژه های گسسته ی (هم...هم)، (چه....چه)، (نه....نه)، (خواه.....خواه)، (یا....یا) و.....

شیوه ی بلاغی

دستور زبان فارسی به گونه ای است که به ما می آموزد چگونه اجزای یک جمله را در کنار هم قرار دهیم تا هم معنا و مفهوم صحیحی را برساند و هم از نظر دستور نویسان درست و کاربردی باشد.

گروه های سازنده ی جمله به دو شیوه در کنار هم قرار می گیرند: شیوه ی عادی و شیوه ی بلاغی .

شیوه ی عادی :

کاربرد این شیوه در نوشته های خبری، علمی، اداری و آموزشی به روش زیر معمول است و اجزای جمله مرتب کنار هم قرار می گیرند.

شیوه ی بلاغی

اجزای کلام برحسب تشخیص نویسنده و برای تأثیرگذاری بیش تر، جابه جا می شوند، از این رو این شیوه، بیش از آن که دستوری باشد، به طرز نوشتن (= سبک) نویسنده، بستگی دارد.

- گذشت عمر گرامی، به پای میز و کتاب.

- چه شبی است امشب، خدایا!

- چه زیباست سجده ی بنده در برابر آفریدگار هستی.

شبکه ی معنایی

در اصطلاح شعری ،آن است که شاعر یا نویسنده ،در نظم و نثر ، مجموعه ای از کلمات را که به نوعی با هم تناسب و ارتباط دارند یا نظیر و مناسب هم هستند، بیاورند و چیزهایی را که با هم متناسب باشند جمع کنند .

شبکه ی معنایی، یکی از زیبایی های ادبی است و آن ،آوردن کلماتی از یک مجموعه است که از جهت هایی مانند مکان - نوع- موضوع- جنس- همراهی و.... با یکدیگر ارتباط داشته باشند.
رفتگر: جارو- برگ ها- خیابان- لباس نارنجی

معلم: مدرسه- کلاس- دانش آموز- قلم- دفتر- کیف- تخته سیاه
فوتبال :دروازه بان- توپ- فوتبالیست-زمین بازی و...

بهار آمد گل و نسرين نياورد نسيمي بوي فروردين نياورد
پرستو آمد و از گل خبر نيست چرا گل با پرستو هم سفر نيست
واژه های بهار، گل، نسرين، نسيم- فروردین و پرستو در یک گروه است.

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته ی خویش آمد و هنگام درو
میان مزرعه- داس- کشته و درو از یک سو و کلمات فلک و ماه از سوی دیگر تناسب وجود دارد.
صد هزاران دام و دانه است ای خدا ما چو مرغان حریص بینوا

متمم با دو حرف اضافه

در دستور تاریخی زبان فارسی تمامی حروف اضافه ی مضاعف در دو حرف بر و اندر خلاصه می شود و طبق این قاعده یک متمم همراه دو حرف اضافه می آید.

گرفتاش به بر شهریار زمین
ز شادی ، بر او بر ، گرفت آفرین
زدی گیو بیدار دل گردنش
به زیر گل اندر ، فگندی تنش

قاعده ممال

در عربی قاعده ای هست موسوم به اماله ، یعنی برگرداندن چیزی از اصل خودش ، خمانیدن و منحرف ساختن امری از مجرای اصلی آن ، اما در لفظ فرهنگ نویسان (از جمله فرهنگ متن اللغه، به نقل از دهخدا) قاعده اماله را عبارت دانسته اند از این که در لفظی به طور خاص ، وبه جهت سهولت تلفظ فتحه ای را به کسره میل دهند ، یا الفی را به یا.

گاهی در زبان فارسی، طبق قاعده ی عربی مصوت «ا» به «ی» تبدیل می شود؛ چنان که نهاب می شود نهیب ، خضاب می شود خضیب که نهاب می شود نهیب ، خضاب می شود خضیب

اغراق

اغراق (مبالغه، غلو) : هنگامی است که شاعر یا نویسنده ای صفتی را در فرد یا پدیده ای برجسته کند که مطابق عرف و عادت جاری پذیرفته نیست و درعالم واقع امکان دست یابی به آن صفت وجود ندارد؛ مانند

:بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد وقت وداع یاران
مانند ابر بهار گریستن و گریه ی درد آلودی که حتی سنگ را هم به ناله وا می دارد، بیانی
آمیخته به اغراق است

هر شبنمی در این ره، صد بحر آتشین است / دردا که این معما شرح و بیان ندارد

بیش تر بدانیم

تا حدود قرن هفتم، مؤلفین کتاب‌های بدیعی بین «مبالغه» و «اغراق» و «غلو» «فرق نمی‌گذاشتند، اما بعدها بین آنها فرق گذاشته‌اند.

اغراق: وصف، مدح یا ذم چیزی است زیاده‌تر از حد معمول به گونه‌ای که عقلاً ممکن باشد، ولی عادتاً امکان پذیر نباشد؛ مانند :

باد اگر در من اوفتد ببرد که نماندست زیر جامه‌تنی
مبالغه: آن است که در وصف و مدح یا ذم، افراط و زیاده‌روی کنند اما از حد امکان عقلی و عادی تجاوز نکنند، آنچنان که رودکی می‌گوید :

همی بکشتی تا در عدو نماند شجاع
همی بدادی تا در ولی نماند فقیر

غلو، آن است که در وصف چیزی مبالغه کنند و وصف را از حد درگذرانند، به طوری که عقلاً و عادتاً محال باشد :

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای
تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند
ظهیر فاریابی

در اصطلاح روایت بلندی است اغلب منظوم، با سبکی فخیم . زمینه ی قهرمانی و صبغه ی قومی و ملی که حوادثی خارق العاده در آن جریان دارد.

در حماسه، حوادث قهرمانی در بستری از واقعیات (یعنی ویژگی های اخلاقی آن جامعه و نظام اجتماعی و سیاسی و عقاید نویسنده یا سراینده) جاری است. هر حماسه دارای رویداد ها و عناصر غیرطبیعی و خارق العاده است که گاه، تنها با اعتقادات آن عصر قابل توجیه اند. حماسه از نظر قدمت، به دو گونه است:

۱- حماسه ی اولیه (طبیعی): این حماسه در زمان های قدیم شکل گرفته است و به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل می شده و بعدها مکتوب شده و اغلب به صورت شعر درآمد است.

۲- حماسه ی ثانوی (مصنوعی): این حماسه حاصل تخیل شاعر یا نویسنده است. وی آزاد است که موضوعی ابداع کند یا اینکه از موضوعات قدیمی سود جوید.

تمثیل

در لغت به معنای مثل آوردن، تشبیه کردن چیزی به چیز دیگر، نگاشتن پیکر و نمودن صورت چیزی، عقوبت و عبرت دیگران گردانیدن آمده است.

وقتی گوینده‌ای برای بیان مقصود خود، مطلبی حکیمانه به کار برد که ادعای او را اثبات کند، او از تمثیل بهره جسته است؛ مثلاً: «عالم بی عمل به زنبور بی عسل ماند»؛ (گلستان سعدی) و یا: «شیخ گفت: مثل ادب کردن احمق را، چون آب است در زیر حنظل، هر چند بیشتر خورد تلخ تر گردد.» (اسرار التوحید)

در این جملات گوینده خواسته است با بهره‌گیری از یک عبارت مورد قبول عامه، تأثیر سخنش را دو چندان کند.

واقعیت این است که تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است و از همین رهگذر عنوان تشبیه تمثیلی هم در کتابهای بلاغت فراوان دیده می‌شود؛ مثل:

سبک مغزی کز اسباب جهان بر خویش می‌بالد

چو حمالی است کز بار گران بر خویش می‌بالد
(صائب)

جناس :

جناس به معنای آوردن کلماتی با تلفظ نزدیک به یکدیگر است. جناس انواع دارد: (الف) جناس تام : آن است که دو کلمه جناس از نظر شکل ظاهری و تلفظ کاملاً یکسان ، اما از جهت معنی با هم فرق دارند.

مثال : عشق شوری در نهاد ما نهاد جان ما در بوته ی سودا نهاد
بیا و برگ سفر ساز و زاد ره برگیر که عاقبت برود هر که او ز مادر زاد
زاد اول به معنای توشه و زاد دوم به معنای ولادت است
نکته : جناس هم در شعر و هم در نثر به کار می رود.

جناس ناقص

۱ - جناس ناقص اختلافی : اختلاف دو کلمه در حرف اول ، وسط یا آخر چوک زشاخ درخت خویشتن آویخته زاغ سیه بر دو بال غالیه آمیخته

۲ - جناس ناقص حرکتی : دو کلمه جناس علاوه بر معنی در حرکت با هم اختلاف دارند .
این چه ژاژ است چه کفر است و فُشار پنبه ای در دهان خود فشار
فُشار به معنی سخن بیهوده است

۳ - جناس ناقص افزایشی : آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی ، در تعداد حروف نیز متفاوت اند بطوری که یکی از کلمات جناس حرفی در اول ، وسط یا آخر نسبت به کلمه های دیگر اضافه دارد .

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم
دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم
(ناقص افزایش: خار (به معنای خار و خاشاک) و خاره به معنی سنگ خارا است
(ناقص اختلافی: باره و خاره

استعاره

استعاره در لغت به معنی عاریت گرفتن و عاریت خواستن است اما در اصطلاح استعاره نوعی تشبیه است که در آن یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه به) را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند .

نکته : اصل استعاره بر تشبیه استوار است و به دلیل اینکه در استعاره فقط یک رکن از تشبیه ذکر می شود و خواننده را به تلاش ذهنی بیشتری وا می دارد ، لذا استعاره از تشبیه رساتر ، زیباتر و خیال انگیز تر است . به بیت زیر توجه کنید:

((برکن این بنا که باید از ریشه بنای ظلم برگند))

در مصراع اول، مقصود شاعر از "بنا" ، مفهوم "ظلم" است؛ یعنی شاعر ، " ظلم " را به "بنا" تشبیه کرده است ؛ سپس به سبب شباهت آن دو به هم مشبه (ظلم) را حذف کرده و فقط مشبه به (بنا) را ذکر کرده است تا شباهت را تا مرحله یکی شدن نشان دهد، به این تصویر خیال انگیز ، ((استعاره)) می گویند.

انواع استعاره

با توجه به اینکه در استعاره یکی از طرفین تشبیه ذکر می شود ، آن را بر دو نوع تقسیم کرده اند . ۱- استعاره ی مصرحه ۲- استعاره ی مکنیه

استعاره ی مصرحه (آشکار) : آن است که « مشبه به » ذکر و « مشبه » حذف گردد . (در واقع مشبه به جانشین مشبه می شود .)

: صدف وار گوهر شناسان را دهان جز به لؤلؤ نکردند باز

توضیح : « لؤلؤ » استعاره از سخنان با ارزش است .

استعاره مکنیه : آن است که « مشبه » به همراه یکی از لوازم و ویژگی « مشبه به » ذکر گردد و خود « مشبه به » حذف شود

سر نشتر عشق بر رگ روح زدند یک قطره از آن چکید و نامش دل شد

« روح » را به بدنی تشبیه کرده که « رگ » داشته باشد

منادا

اسم های که در جمله با حروف ندا :ای ، ا، یا ،ایا ، مورد خطاب قرار می گیرد، منادا هستند

یا رب ، تو چنان کن که پریشان نشوم.

سعدیا ، مرد نکو نام نمیرد هرگز / مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

نکته:گاهی حرف ندا نشانه ی (الف) است که بعد از منادا می آید

گاهی منادا بدون حرف ندا می آید. باید به آهنگ جمله که حالت خطابی است ، بیش تر توجه شود

منادا در شمارش جمله به حساب می آید

بعد از منادا نشانه ی ویرگول می آید

گاهی حرف ندا وجود دارد ولی منادا حذف شده است.

حذف به قرینه لفظی و معنوی

به عبارت های زیر توجه کنید:

الف) همنشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد.

ب) آرزو گفت: "از نمایشگاه کتاب چه خبر؟"

در عبارت "الف"، فعل جمله دوم ذکر نشده است اما خواننده یا شنونده از فعل جمله اول می تواند به فعل جمله دوم، یعنی "است" پی ببرد. در این جمله، حذف فعل به "قرینه لفظی" صورت گرفته است.

در عبارت "ب" جای فعل "داری" یا "دارد" در جمله دوم خالی است اما هیچ نشانه ای در ظاهر جمله، شنونده را به وجود فعل راهنمایی نمی کند.

تنها از مفهوم عبارت می توان دریافت که فعل "داری " یا "دارید از جمله حذف شده است ؛ در این جمله ،حذف به "قرینه معنوی" صورت گرفته است.

هر یک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را "حذف به قرینه لفظی" گویند.

اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد، "حذف به قرینه معنوی" است

گروه اسمی

می دانید که هر گروه اسمی ، یک " هسته " دارد که می تواند بایک یا چند وابسته پیشین و پسین همراه شود.

وابسته پیشین قبل از اسم می آید و وابسته پسین بعد از اسم.

به انواع وابسته های پیشین توجه کنید:

صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت اشاره، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی،

صفت شمارشی ترتیبی (با پسوندُ مین)، صفت عالی و شاخص .

شاخص: شاخص ها لقب ها و عنوان هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش

نمایی، در کنار اسم قرار می گیرند.

مانند: استاد معین ، فرهنگ فارسی را درشش جلد تدوین کرده است. کلمه استاد

"شاخص" است.

وابسته های پسین:

مضاف الیه، صفت شمارشی ترتیبی نوع دوم (با پسوندُ)، صفت بیانی (فاعلی -

مفعولی - لیاقت - نسبی)